

* تـز یازدهم *

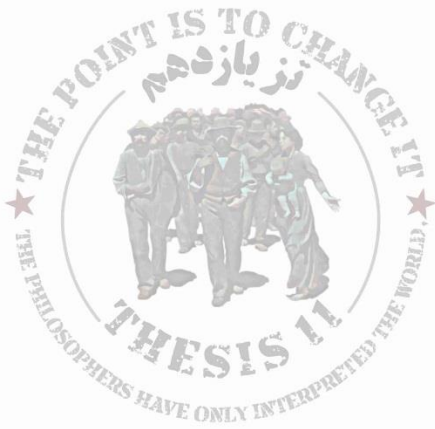
جـاروی تـوکل

بـه زیر فرش

گفتگو با

اولیویا میشرلیچ شو نهر

ترجمه: محمد هادی



جاروی توکل به زیرفرش^۱

گفتگو با اولیویا میشرلیچ شونهر، ترجمه: محمد هادی

مقدمه مترجم: کرونا به بازارِ تفکر و تفلسف نیز سرایت و از همان ابتدا، به مقالات، سخنرانی‌ها و حتی کتبی نفوذ کرد. گفتگوی پیش رو مربوط به حدود سه ماه اول فراگیری بحران (در آلمان) است. اولیویا میشرلیچ شونهر به ارتباط بحران کرونا با چیزی می‌پردازد که خود، نامش را بحرانِ عدم قطعیت می‌نهد. میشرلیچ، هر چند گذرا، بر نکته حساسی انگشت می‌نهد؛ چه در پس نگاه محافظه‌کار و چه نگاه لیبرال، تمنای جستجوی یک کلان روایتِ ستبر و قطعیت‌بخش برای توضیح بحران آورده پاندمی موج میزند. اما نکته‌ای که شاید وزن فلسفی بیشتری دارد، تصور ما از قطعیت و یقین است. باز سقراط از خانه خارج و راهی پس‌کوچه‌های شهر می‌شود. سقراط به یاری شیوه آیرونیک تفکرش، دو وجه را مدام در مکالماتش نیرو می‌دهد: با تلالویی برق‌آسا طرف مقابلش را میخکوب و بلکه مفتون (پرسشی) می‌کند و از سوئی با شجاعت به سوی نادانستگی و عدم قطعیت راهش می‌برد. میشرلیچ معتقدست افسون عقل‌ابزاری و علمی که قرارست نجاتمان دهد، چشم ما را به قابلیت‌های نهفته در مواجهه با عدم قطعیت کور کرده است. با آن که مطمح نظر متن پرداختی انتقادی در قالب الهیات سیاسی به بحران حال حاضر است از آن‌جا که متن گفتگویی شفاهی میان مصاحبه‌کننده یا فیلسوف می‌باشد ماهیتی التقاطی به خود گرفته است. واژه‌هایی در متن هستند که طنین نوشته‌های هایدگر را به ذهن تداعی می‌کنند و یا از سنت نو رواقی و برخاسته از نوشته‌های امثال پیر ادو^۲ می‌آیند.

اولیویا میشرلیچ شونهر، انگشت نقد بر درماندگی روحی می‌نهد که از پی بحران کرونا دامان کلیساها را گرفت. او در این گفتگو عنوان می‌دارد که اهمی برای به دست‌دادن تفسیری مسیحی از این بحران شکل نگرفته است و وقت آنست که کلیساها تأمل و تحمل عدم قطعیت را سرلوحه کارشان قرار دهند. در انجمن‌های مذهبی بگومگوهای به‌گوش می‌رسد. بدگمانی‌هایی دو سویه: هر کس به‌عنوان یک مسیحی از رهبری کلیسا در آلمان انتقاد می‌کند،

^۱ „Gottvertrauen wird unter den Tisch gekehrt“

^۲ Pierre Hadot

بی‌درنگ یک بنیادگرا محسوب می‌شود یا در رستهٔ افسانه‌سرایانِ تئوری توطئه پرتاب می‌شود. و بالعکس، هر کس لب‌تر کند که ناقوس‌ها برای دانشمندان و ویروس‌شناسان به‌صدا درآمده است و ایمان را نمی‌توان فقط در اتاق‌های کلیسا حبس کرد، مخالف آزادی مذهب قلمداد می‌گردد. گوشِ اولیویا میشرلیچ از دو طرف این جنجال پُرس‌ت. میشرلیچ معتقد است که بحرانِ روحی نهفته در پاندمی ابداً جدی گرفته نشده است.

اولیویا میشرلیچ- شونهر در سال ۱۹۷۳ متولد شد و پژوهش‌هایلیتاسیون را به‌پایان رسانده است. وی نوهٔ دکتر و روانکاو مشهور آلمان، الکساندر میشرلیچ^۳ است و در دانشگاه کلیسایی یسوعیان مونیخ^۴، فلسفه و انسان‌شناسی فلسفی تدریس می‌کند.

آندریاس ماین: خانم میشرلیچ-شونهر، قبل از این‌که نگاهی دقیق به مناقشات در کلیساها بیندازیم، باید به گذشته نگاه کنیم. شما پیشاپیش به من گفتید که چندین مرحله از واکنش کلیساها به بحران کرونا قابل شناسایی است. به نظر شما، ویژگی مرحلهٔ یک چیست؟

اولیویا میشرلیچ-شونهر: درست است. به عقیدهٔ من، راحت می‌توان بین سه مرحله تفاوت قائل شد. ویژگی برجستهٔ مرحلهٔ اول این بود که ما چیزی نشنیدیم جز سکوتی سنگین. هنوز به‌یاد دارم که (در ماه‌های اول بحران) صدراعظم (مرکل) اعلام کرد که عید پاک، که به‌طور سنتی یک جشنواره خانوادگی است، باید امسال به‌دلیل شرایط لغو گردد، و من هیچ بیانیه‌ای از سوی کلیسا مبنی بر این‌که آیا عید پاک واقعاً یک جشن خانوادگی است،

^۳ Alexander Mitscherlich

از برجسته‌ترین روانشناسان سده بیستم در آلمان بود که در پیوند با مکتب فرانکفورت موجد نگاهی جدید در پی نگاه فرویدی در آلمان شد. الکساندر به همراه همسر خود مارگارت میشرلیچ کتاب نافذ ناتوانی مویه کردن را در سال ۱۹۶۷ چاپ کردند که تأثیر عمیقی بر خوانش انتقادی پس از جنگ داشت.

^۴ Hochschule der Jesuiten

ندیدم. نه اعتراضی، نه مخالفتی. هم‌چنین بحث عمده‌ای در مورد چالش پر درد سر تریاژ^۵ وجود داشت و آن‌جا نیز چیزی از کلیه‌ها شنیده نشد. من مرحله اول را این‌گونه توصیف می‌کنم، مرحله‌ای که در آن کلیه‌ها به کل رأیی نداشت.

به نظر من، این امر زمانی تغییر کرد که مسلمانان در آستانه ماه رمضان به دادگاه قانون اساسی فدرال متوسل شدند و به این واقعیت که هیچ مراسم دینی‌ای قابل برگزاری نیست، اعتراض نمودند. سپس دادگاه قانون اساسی فدرال، به طرز حیرت‌انگیزی، رأی نمایندگان مسلمانان را درست تشخیص داد و ادعا نمود: بله، ممنوعیت کلی و فراگیر ملی امور عبادی دیگر برجا نیست. خدمات عبادی باید با توجه به شرایط و بررسی موردی نمونه‌های فردی برگزار شود. سپس اتفاق جدیدی افتاد.

ماین: خوب آن فاز اول بود، همان سکوت بلند. مایکل ولفسون^۶ مورخ یهودی نیز روز دوشنبه در این برنامه حضور داشت و همین نکته را تشخیص داد. اما مهمتر از همه، انتقاد ولفسون این بود که پاندمی به طرز جدی به عنوان یک چالش الهیاتی پذیرفته نشده است. آیا ممکن است این واکنش اولیه، این سکوت بلند، که مشاهده نموده‌اید را بیشتر توضیح دهید؟

اولیویا میشرلیج - شونهر: من مرحله اول را تجلی درماندگی^۷ می‌بینم - درماندگی‌ای که ارتباط زیادی با این واقعیت دارد که انگاره سنتی‌ای که بتوان با آن از پاندمی خوانشی تلوژیک نمود دیگر پاسخگو نیست: (همان انگاره

^۵ تریاژ اصطلاحی پزشکی است که به‌ویژه در جنگ و زلزله و غیره به کار بسته می‌شود. تریاژ بدین معناست که به سبب اضطراری بودن شرایط می‌توان بیماران را اولویت‌بندی کرد. این تقسیم‌بندی معمولاً سه تایی است: - درمان‌ناپذیر - صعب‌العلاج - زود درمان و متضمن دادن ارجحیت به دسته سوم است.

^۶ Michael Wolffsohn

^۷ Hilflosigkeit

سننتی) عذاب الهی^۸. من فکر می‌کنم عموم مردم دیگر متقاعد شده‌اند که از طریق این انگاره نمی‌توان پاندمی را توضیح داد. من (حتی) فکر می‌کنم خود نمایندگان کلیسا نیز (این بی‌کفایتی) را پذیرفته‌اند. حتی به نظرم محافل محافظه‌کار هم از این گفتمان فاصله گرفته‌اند. سپس پاندمی ما را فراگرفت و دیگر کلان‌روایت عذاب الهی نیز وجود نداشت و لامحاله سکوت کردیم.

ماین: اما این درماندگی قابل‌درک است، چه همه ما درمانده بودیم.

اولیویا میشرلیچ -شونهر: بله درست است. نقد من به درماندگی نیست. برعکس، من فکر می‌کنم: درماندگی قابل‌فهم است، پاندمی همه ما را در معرض فرآیندهایی قرار داد که توان کنترلشان را نداریم؛ که نمی‌توانیم آنها را نادیده بگیریم - حتی آنها را به‌درستی نمی‌فهمیم - و هم‌زمان اصلاً و ابداً برای رفاه ما تره خورد نمی‌کند.

آن‌چه تجربه می‌کنیم اینست که (با وجود پاندمی) رفاه فردی ما، چه زنده بمانیم و چه نمانیم، خواه شغل و پیشه ما به باد فنا برود یا نه، اصلاً اهمیتی ندارد، و من این درماندگی را درک می‌کنم. نقد من بر رویکرد قالب به این استیصال است و من این واکنش را مسئله‌دار می‌دانم؛ نگرش کلیساها - از هر دو طرف، چه از سوی لیبرال‌ها و چه از طرف محافظه‌کاران. من فکر می‌کنم در مرحله دوم این مسئله به‌خوبی رویت‌پذیر می‌شود.

ماین: مشخصه این مرحله کدام است؟

اولیویا میشرلیچ -شونهر: وقتی ممنوعیت خدمات مذهبی در سراسر کشور برداشته شد، هر دو جریان کلیسا به‌زبان آمدند: از یک سو، موضع لیبرال که وا داد و هرگونه تحلیل بحران و نیز چگونگی مقابله با بحران را به استانداردهای واکنش در برابر آن، علوم طبیعی، پزشکی و فناوری سپرد و مدعی شد: ما اکنون و در این شرایط می‌خواهیم

^۸ der Strafe Gottes

خدمات مذهبی را با توجه به این استانداردها به پا داریم، اکنون وقتش رسیده که خدمات کلیسا را به گونه‌ای سازمان دهیم - در یک فاصله معقول، با تعداد محدودی شرکت‌کننده و غیره - تا این امکان وجود داشته باشد و دستورات علوم طبیعی و پزشکی را رعایت کنیم...

ماین: اما مگر کاری جز این هم ممکن بود؟

اولیویا میشرلیچ - شونهر: بله من هم قبول دارم. من هم همین‌طور می‌بینم و حتی می‌گویم که (رویگرد) طیف لیبرال-عمل‌گرا^۹ خیلی هم موجه است - مهم‌ترین مساله همین توجیه است که می‌توان مراسم کلیسا را دوباره به این ترتیب سر و سامان داد بدون این‌که مردم را در معرض خطر قرار گیرند، بدون افزایش نقاط خطر کرونا در مراسم کلیسا. مهم‌ترین پیام جبهه لیبرال اینست که آن‌ها مراقب تک‌تک افراد هستند، از افراد نیازمند مراقبت می‌کنند، و در نیت شان یک تعهد فوق‌العاده خیرخواهانه وجود دارد. همه این تلاش‌ها قابل توجه هستند. کارهای زیادی کردند و من همه را به اعتبار طرف لیبرال می‌گذارم.

ماین : و حالا "اما"؟

اولیویا میشرلیچ - شونهر: به نظر من، "اما" در این واقعیت نهفته است که این استیصال، درماندگی عملی نیست، درماندگی خیرخواهانه هم نیست، بلکه یک درماندگی معنوی^{۱۰} است. با سپردن خود به مدیریت علمی-فنی بحران^{۱۱}، این واقعیت را پنهان می‌کنیم که تنش‌هایی در مدیریت فنی-علمی بحران با اموری مانند ایمان و توکل به خدا وجود دارد. این مسائل را به راحتی به زیر فرش جارو می‌کنیم. هیچ تلاشی برای تفسیری مسیحی یا تعبیر

^۹ liberal-pragmatische Seite

^{۱۰} spirituelle Hilflosigkeit

^{۱۱} wissenschaftlich-technischen Krisenbewältigung

معنوی از این بحران وجود ندارد. این سوالات پرسیده نمی‌شوند و به راحتی به فراموشی سپرده می‌شوند. من فکر می‌کنم این مسئله که می‌توانید به معنای خاصی بگویید: ما کلان‌روایت سنتی عذاب الهی را داشتیم، و دیگر به آن اعتقادی نداریم بسیار مشکل‌آفرین است.

ماین: مگر شما دارید؟

اولیویا میشرلیج -شونهر: من هم ندارم. آن‌چه اکنون در جبهه لیبرال اتفاق می‌افتد در واقع هم‌چنان جهد در یافتن یک کلان‌روایت^{۱۲} است. اما جای کلان‌روایت عذاب الهی را، کلان‌روایت موفقیت علمی-فنی^{۱۳} گرفته است: ما می‌توانیم این بحران را به لحاظ علمی و فنی مدیریت کنیم، می‌توانیم آن را کنترل کنیم: ما اکنون از هوش مصنوعی برخورداریم که می‌تواند دقیقاً به ما بگوید که همه‌گیری چگونه ظاهر می‌شود و سوالاتی از این دست.

ماین: آیا دارید جانب کسانی را می‌گیرید که در واتیکان کلاه‌های کاردینالی به سر می‌نهند؟ همان پیر و پاتال‌هایی که خودتان آن‌ها را می‌شناسید، مثلاً کاردینال مولر^{۱۴}؟ منظورم کسانی است که صراحتاً از تئوری‌های توطئه نگفتند تا مبدا برچسب ضدآمریکایی، ضد یهود یا ضد سرمایه‌داری نخورند، اما مشخصاً پشتشان به تئوری‌های توطئه^{۱۵} گرمست. آیا شما با اینان همدلید؟

اولیویا میشرلیج -شونهر: اتفاقاً من هم می‌گویم که گروه دوم پارلمانی در این مرحله دوم، همین محافظه‌کاران هستند. در مورد محافظه‌کاران جالب این است که آن‌ها نیز دیگر به روایت عذاب الهی اعتماد ندارند - اما به نوعی

^{۱۲} Groß-Erzählung

^{۱۳} Wissenschaftlich-Technischer Erfolg

^{۱۴} Kardinal Müller

^{۱۵} Weltverschwörungstheorie

هنوز هم در جستجوی کلان‌روایتند. آن‌ها عذاب الهی را بر نمی‌تابند بلکه با جمیل و جادو - یک تئوری توطئه را با شعبده از کلاه شان بیرون می‌آورند و می‌گویند: در این جا برخی از نیروهای تاریک شر وجود دارند که موجودیت ما را به خطر می‌اندازند. تهدیدی ما را دربر گرفته است و این تهدید ناشی از نیروهای تاریکی است که در صورت بروز شک و تردید بحران کرونا را سبب شده‌اند و همین نیروها پاندمی را برای تسلیم‌شدن مردم به جانشان انداخته‌اند.

این البته به همان اندازه فاجعه‌بار است: در این جا نیز (احساس) ناامنی خود فرد، ماهیت مشکوک وضعیت، امر روحانی، تجلی^{۱۶}، تجربه‌ای که اکنون از سر می‌گذرانیم - لگدمال می‌شود. ما توطئه نیروهای تاریک را داریم. عدم قطعیت دقیقاً همان‌گونه فراموش می‌شود که وقتی نگره فنی-علمی را با تمام وجود می‌پذیریم و می‌گوییم: علم کارش را بلد است. معنایش این است که در هر دو مورد عدم اطمینان باد هوا شده است.

ماین: بنابراین، به‌عنوان یک فیلسوف، توصیه می‌کنید که به ناامنی، تجلی - شما خود این کلمه کلیدی را ذکر کردید - اجازه بروز دهیم و نه به ایدئولوژی‌هایی مانند این - شما احتمالاً آن را ایدئولوژی می‌نامید چون کارشان پس‌راندن است؟

اولیویا میشرلیج - شونهر: بله، دقیقاً. صادقانه بگویم، عدم اطمینان در سنت یهود-مسیحی همیشه مرا شگفت‌زده کرده است، عدم اطمینان حتی در سطح جلوگیری از اشتباهات خود، (و نتیجتاً تأمل در آن‌ها و بردباری در برابرشان. به عهد عتیق فکر کنید: همیشه گفته می‌شود که یهودیان فقط خرابکاری به‌بار می‌آورند. این (نگاه) عالیست.

^{۱۶} Entbergung

در عهد جدید عیسی خودش را فقط دلمشغول بازنده‌ها، مجرمان و افرادی از این دست می‌کند و (رفتاری که) همیشه ستوده شده است: ما سرشار از تزلزل و ناامنی هستیم، ما دقیقاً نمی‌دانیم که کل کار چگونه باید انجام شود و در این تاریکی به دیوار دست می‌ساییم. و این همان چیزی است که من را جذب این سنت‌ها می‌کند. این مایه تأسف است که هر دو جبهه لیبرال و محافظه‌کار، این (پتانسیل) را پس می‌زنند. به جای این که این سنت را بکاوند و بگویند: ببینید ما سنتی داریم که ما را قادر به اندیشیدن به عدم قطعیت می‌کند و حتی می‌توانیم عدم قطعیت را تاب آوریم. (در این سنت) ما هم‌چنین چیزی برای ارائه به جامعه سکولار داریم. خوش‌بینی تکنیکی مان بیش از حد است، اعتماد بیش از حد به تفسیر علمی داریم. در این سنت‌ها ما چیزی برای ارائه داریم، با اتکا بدین سنن می‌توانیم سوالاتی بپرسیم و حتی می‌توانیم به درد دیگری آگاهی یابیم، اما این همه تنها وقتی فرصت تحقق می‌یابد که ما روشنگری کور را کنار نهمیم.

به نظر من مرحله سوم در حال حاضر در حال رخ دادن است: مثلاً وقتی می‌بینم که مردم در خیابان نشسته‌اند و مراقبه سیاسی می‌کنند: هرچند این اشکال هنوز خام هستند. من از آن‌ها فاصله دارم، اما با علاقه آن‌را تماشا می‌کنم زیرا به نظر می‌رسد دارند چیزی را نشان می‌دهند؛ و از پس آن ملاحظاتی به ذهن آدم می‌رسد: مثلاً این که آیا این کنش‌ها اشکالی از رهایی را در بر دارند، یا این که آیا کلیساها از نظر سیستمی به کل محلی از اعراب دارند؟ و چرا همیشه و برای همه چیز پاسخی در آستین داشته‌اند و این که آیا بهتر نیست که در عوض سعی کنند مجال برای طرح سوال فراچنگ آرند. هم این جا است که باید سقراط را به خاطر آورد: سقراط در واقع الگویی برای نحوه عملکرد مناسب در شرایطیست که قطعیتی وجود ندارد. همان سقراطی که مدعیست می‌داند که چیزی نمی‌داند.

او از دو تصویر برای توصیف آن چه که انجام می‌دهد بهره می‌برد: از یک طرف، پرتویی الکتریکی^{۱۷} و از سوی دیگر تصویر ماما. بدین ترتیب که هم‌چون پرتویی الکتریکی، شخصی را که برای مدت کوتاهی او را لمس می‌کند بی‌حس می‌کند و در نتیجه این فرصت را به او می‌دهد که کمی عقب بنشیند و پاسخ‌های خیلی ساده را به پرسش بگیرد. اما این شیوه در مورد خاص ما می‌تواند به این معنی باشد: معتقدین به‌عنوان اشعه‌های الکتریکی می‌توانند بپرسند: در مورد بحران کرونا چطور؟ آیا واقعاً فقط می‌توانیم این بحران را از نظر علمی توضیح دهیم؟ آیا پای چیزهای کاملاً متفاوتی وسط کشیده نمی‌شود؟

آیا پای اقتصاد جهانی، روش نگهداری حیوانات، شکل فناوری جدید و وسط کشیده نمی‌شود؟ همه این‌ها به تعدیل بحران کمک می‌کند تا این بحران به شکل کنونی آن گسترش یابد، آن‌هم در تمام دنیا و در زمانی ناچیز. این امکان، پیش از این جهانی‌سازی شدید اقتصادی وجود نداشت. حتی بدون فناوری دیجیتال نیز نمی‌توانستیم بحران را از این طریق تحلیل کنیم.

حاصلش این می‌شود: معتقدین به عنوان پرتوهای الکتریکی می‌توانند سوالاتی را مطرح کنند. این (اتفاق) در واقع چیست؟ آیا ما بحران را به‌درستی تحلیل می‌کنیم؟ یا فقط یک فاجعه طبیعی است - آیا این هم‌زمان چیز دیگری نیست؟ و اگر متفاوت باشد، اگر جنبه‌های مختلفی داشته باشد، عدم قطعیت می‌تواند در ابتدا حتی بیشتر شود زیرا ما دیگر نمی‌دانیم. پس ما دیگر یک سیستم توضیح واضح نداریم، بلکه در سیستم‌های مختلف توضیحی دست

^{۱۷} در رساله منو در وصف سقراط چنین می‌آید که او مانند ماهی‌اژدری تخت دریا است. در متن از واژه نارکه (که ریشه اصطلاحاتی چون نارکووتیک است و معنای منگ دارد) استفاده می‌شود. تو گویی هر کسی که به او نزدیک شود بی‌حس می‌گردد: مثل پرتویی الکتریکی.

و پا می‌زنیم، و می‌توانیم با پرسش از خود روبرو شویم: ما انسان‌ها چه کسانی هستیم؟ در حال حاضر با چه واقعیتی روبرو هستیم؟

ماین: اما قبل از این که اکنون با جهانی‌سازی در پشت ویروس کرونا مبارزه کنم، برای مقابله کمی با آن و هم‌چنین دادن وکالت شیطان، ترجیح می‌دهم گفتگوهای الکساندر ککوله^{۱۸} و کریستین درستن^{۱۹} را گوش کنم و خودم را برای این آماده کنم که چگونه می‌توان از مبتلا شدن به ویروس در مرحله بعدی همه‌گیری جلوگیری کرد. بنابراین: آیا این یک اتصال کوتاه بیولوژیکی دور و بر من است؟ یا که صرفاً روشی منطقی دفاع در مقابل یک پدیده است؟ اولیویا میشرلیچ - شونه‌ر: بله، صادقانه بگویم، من نمی‌خواهم این دو را به جان هم بیندازم. من فکر می‌کنم بحث و جدل علیه علم هیچ حاصلی نخواهد داشت، و خبط خواهد بود. ما می‌توانیم از علوم طبیعی به‌خاطر دستاوردهایی که با توجه به امکان ابتلا به ویروس به ما می‌دهد، و هم‌چنین به خاطر امنیتی که حاصل کرده‌ایم سپاسگزار باشیم. من (فقط) این را می‌گویم که اگر علوم طبیعی را تنها رایزن سیاسی مان قرار دهیم، بسیار خطرناک است، زیرا در این صورت انگار نه انگار مسئله وجوه دیگری هم دارد؛ و در پاسخ به سوال شما: البته که خوب است که خودمان را در برابر اشکال مختلف عفونت محافظت کنیم، مهم است که بدانیم چگونه می‌توانیم خود را در برابر عفونت محافظت کنیم. واضح است که این مساله اهمیت بالایی دارد. اما اگر تمام هم و غممان حفظ بقا باشد هرگز وجوه دیگر مساله را نخواهیم دید. (مثلاً) پرسش از زندگی نیک. این جاست که مسئله کمی پیچیده می‌شود.

چنانچه دغدغه‌مان فقط و فقط بقا باشد برآوردی از دیگر هزینه‌ها نخواهیم داشت. (مثلاً) در نظر بگیرید در خانواده‌ای تک سرپرست (در شرایط همه‌گیری)، پدر یا مادری را که ناگهان در آپارتمان دو اتاقه‌اش با سه فرزندش

^{۱۸} Alexander Kekulé

^{۱۹} Christian Drosten

تنها مانده است و نه می‌داند چگونه باید زندگی کند و نه می‌داند چگونه می‌تواند به خوبی از فرزندان خود مراقبت کند: این دست پرسش‌ها برای مدتی طولانی نادیده گرفته شده‌اند.

ما به‌ویژه رنج گروه‌های به اصطلاح آسیب‌پذیر را که به‌طور ناگهانی خانه‌نشین شدند و هفته‌ها کسی را نمی‌دیدند، به‌فراموشی سپردیم- مادرم ۸۰ سالگی خود را به‌تنهایی جشن گرفت. من دوستی را می‌شناسم که مادر شوهرش در تنهایی مرد. اگر دغدغه ما صرف بقا باشد، هرگز زبانی برای بیان این رنج‌ها نخواهیم داشت.

ماین: خانه‌های سالمندانی که اکنون فقط دو روز در هفته مجاز به گشایش هستند؛ و مدیران باید آن‌چه را که از وزارتخانه‌ها می‌آید - به منظور محافظت از مردم - اجرا کنند.

اولیویا میشرلیج -شونهر: بله. دقیقاً.

ماین: البته احتمالاً هدف‌شان حفاظت از جان مردم است. (شخصاً معتقدم) حل این تعارضات چندان ساده هم نیست.

اولیویا میشرلیج -شونهر: نه، دقیقاً! من هم به‌دنبال ایجاد نزاع میان بقا و زندگی نیک نیستم. اما از طرفی برعکسش را هم نمی‌خواهم. یعنی نمی‌خواهم با فداکردن زندگی نیک دو دستی به بقا بچسبم. چون می‌دانم بعدش چه مصیبتی می‌شود. چشم باز می‌کنیم و هزاران وجه را می‌بینیم که مورد غفلت واقع شده‌اند؛ و سپس درمی‌مانیم. ما نمی‌توانیم با نادیده‌گرفتن برخی از جنبه‌ها، خود را به کوری بزنیم و در عین حال بخواهیم در مقابل رنجی که متحمل می‌شویم مصون بمانیم و با این درماندگی مقابله کنیم؛ و همین مرا به نکته دوم می‌رساند: من گفتم سقراط یک پرتوی الکتریکی و یک ماما است. و من فکر می‌کنم این جنبه دوم یعنی ماما بودن نیز بسیار مهم است. من معتقدم معتقدان (مسیحی) تنها آن‌گاه می‌توانند به معنای سقراطی کلمه مامایی کنند که در پی

پاسخ‌های خیلی عجولانه‌بودن و حمایت از زندگی با پرداخت هزینه‌های سهمگین را به چالش بگیرند. چنین فعالیتی برای سقراط معنایی جز (حصول) قابلیت قضاوت ندارد. بدین معنا که نه تنها یک‌جانبه‌نگری را کناری می‌نهد بلکه به دیدگاه بسیط و قضاوتی هو شمندانه از یک وضعیت، با همه‌بالا و پایین‌هایش و در همه‌وجوهش نایل می‌آید.

شاید فقط با کنار گذاشتن پاسخ‌های عجولانه است که می‌توانیم تجارب معنوی نیز حاصل کنیم. حالا چه این تجارب تجربه‌نیستی باشد چه تجربه‌مکاشفه. اما در هر حال می‌توانند راه را برای تجارب کاملاً غیرمنتظره روحانی باز کنند. به نظر خیلی‌ها شاید این تجربه خیلی کوچک و پیش‌پا افتاده بیاید که ما صبح روی بالکن می‌ایستیم و ناگهان صدای پرندگان آوازخوانی را می‌شنویم که مدتهاست آن را نمی‌شنیدیم (اما این طور نیست). می‌توانیم خود را نسبت به این موضوع حساس کنیم و دوباره باز شویم. شما نمی‌توانید این تجارب را آگاهانه از سر بگیرید، آن‌ها (فقط) ممکن است برای شما اتفاق بیفتد.

ماین: ما دوست داریم ویتامین‌ها را از داروخانه‌ها یا فروشگاه‌های آنلاین خریداری کنیم تا سیستم ایمنی بدن خود را تقویت کنیم، با این حال می‌دانیم که دانش (ناقص) کنونی ما به ما می‌گوید این کار ممکن است هیچ فایده‌ای نداشته باشد. در سنت‌های دینی چه چیزهایی وجود دارد که بتواند دفاع ما را تقویت کند و به ایمن سازی کمک کند؟ البته (واقفم که) این یک ابزارسازی بسیار وخیم (از دین) است...

اولیویا میشرلیچ - شونهر: من فکر می‌کنم این یک سوال جالب است: آیا چیزی به‌عنوان کمک معنوی به سیستم ایمنی بدن وجود دارد؟ اگر بنا را بر این بگذاریم که این بحران فقط یک بحران بیولوژیکی نیست، بلکه در واقع یک نگرش کلی است، یعنی اگر بپذیریم که نه تنها از نظر جسمی، بلکه از نظر روحی و معنوی نیز با مشکل روبرو هستیم، پس باید در همه‌ابعاد در برابر این بحران مقاومت کنیم. شاید تمرینات معنوی بتواند به ما کمک کند تا

کسب آرامش^{۲۰} کنیم، و ترس‌هایی را از کنار بزنیم، نه آن‌که همیشه فقط تاریکی را ببینیم، ترس را ببینیم؛ و شاید آن‌وقت چیزهای جدیدی هم کشف کردیم. ما ممکن است این تجربه را داشته باشیم که حتی دیگر نمی‌خواهیم به آن زندگی سابق برگردیم که این قدر ما را فلج کرده است، زیرا ناگهان متوجه شدیم که: خوب، ما سال‌ها سگدو زدیم، فقط تلاش کردیم. برای چی؟ برای هیچ و پوچ.

بنابراین من فکر می‌کنم که چنین اشکالی از هوشیاری^{۲۱}، گوش‌سپردن، هم‌چنین گوش‌دادن به خودمان، گوش‌دادن به دیگری راهگشا هستند. من معتقدم که می‌توانیم دفاع شخصی‌ای بسازیم که فقط ماهیت فیزیکی ندارد. اما دلیلی نمی‌بینم آن را در معاندت با امور فیزیکی قرار دهم.

^{۲۰} Gelassenheit

^{۲۱} Achtsamkeit